

شاعران گزیده معاصر

استاد محمود فرخ خراسانی

از جمع شاعران طسرفه کار و سرایندگان نامدار خراسانی و از زمرة مقتضیان سبک اصیل و شیوہ جزیل شعر ترکستانی، تنی چند باقیمانده اند کہ بقیة الماضین و خیر الموجودین زمان ما هستند و در آن میان میتوان از استاد سید محمود فرخ، شاعر نادرہ ساز و طرفہ پرداز نام برد. از زمان رودکی قصیدہ سرای نامی، تا با امروز، در حدود ہزار سال و اندی بر عمر شعر دری میگذرد و در این مدت افزون از دہ قرن، شعر پارسی تطور و تحول فراوان دیدہ و شاعران چیرہ کار و نغزگفتار، بہر عصر و زمانی، بانواع و اقسام سبکها و شیوہها و در بحسور و اوزان و اشکال مختلف و متنوع طبع آزمسائی و ہر نمائی کردہ اند. ولی باز ہنوز فخیم ترین و فاخر ترین شکل شعر پارسی همان قصیدہ است. قصائد سبک ماورالنہری یا ترکستانی یا خراسانی از لحاظ طنطنہ و طمطراق الفاظ جزیل و سمو و علو معانی بدیع و استحکام و صلابت ترکیب و قالب و فخامت و رشاقہ مضمون و مفہوم گاہی در آن درجہ از اعلیاء و ارتقا قرار میگیرد کہ ہر کس را دسترس بہ آن حد فصاحت و بلاغت نیست. طبعی و قادی استعدادی خداداد و تتبع و تبجری وسیع و تفکر و تعمقی بدیع در بایست است کہ بتوان بآن ذرۃ کمال لفظی و معنوی رسید. استاد فرخ در این مرحلہ از عمر بیش از ہشتاد خود، در نتیجہ تدبیر و تتبع و تفحص و تصفح ممتد در اسالیب سخن متقدمان و بدستیاری و پایمردی جودت قریحہ و قدرت طبع توانستہ است، در ضمن تمرین و ممارست در انواع

شعر دری، در فن قصیده سرائی یکی از استادان ممتاز قرن ما باشد و سرزمین شاعر پرور ایران مهد قصیده سرایان خراسان را بنور وجود ذیجود خود مزین و روشن بدارد.

فرخ در شب ۲۳ جمادی الثانیه سال ۱۳۱۴ هجری قمری مطابق با ۱۳۷۶ هجری شمسی در مشهد بدنیا آمد. پدرش سید احمد معروف بجواهری از گوهر شناسان و گوهر فروشان معروف آن سامان بود. جواهری تاجروء لاک، شعر دوست و ادب پرور بود و ۷ پسر داشت که همه در کودکی بمردند و تنها فرخ و حسنعلی باقی ماندند. پدر فرخ در سن هشتاد سالگی در محرم ۱۳۶۶ در زمانیکه فرخ ۵۲ ساله بود بدرود حیات گفت. مادر فرخ بی بی طوبی دختر حاج میرزا هدایه آله جواهری و دختر عم اوست که شصت و دو سال عمر کرد و در محرم ۱۳۶۷ یکسال پس از درگذشت شوی باو پیوست. جواهری میخواست فرخ بمکتب قدیم را طی کند از آنرو او را بمکتب داری بنام ادیب التولیه سپرد ولی فرخ بعد بمدرسه جدید راه یافت و در اوائل عهد ناصرالدین شاه نزد شیخ محمد حسین شیرازی که ادیبی خوشنویس بود مقدمات رایاموخت و نزد پدر آنها را تکمیل کرد و بعد یکسره به تتبع و تحقیق مشغول شد و این کار را تا بهمین زمان ادامه میدهد. جوانی فرخ با آغاز نهضت انقلاب مشروطیت ایران قران یافت ولی تعصب پدر مانع از آن بود که پسر به نشر آزادی پروبالی بگشاید، از آنروگاهی به مطالعه و زمانی بمغازه عمر سپری میکرد تا سال ۱۳۰۶ بزمان نیابت تولیت محمد ولی خان اسدی رئیس دفتر و کارگزینی استان قدس رضوی شد. در ۱۳۱۴ در واقعه مسجد گوهر شاد و آن کشتار فجع، حسن فطرت و صفای طینت خود را بانجات بخشیدن جان عده ای از مهلکه نشان داد. ولی بعد مدتی برکنار و بیکار ماند تا اینکه در دوره دوازدهم قانون گذاری با همراهی پسا کروان استاندار و نایب التولیه وقت بنماینده گی مردم قوچان بمجلس شورایی راه یافت. در دوره سیزدهم، هم در مجلس بود و بعد از سیاست دست برداشت و بکار آزاد پرداخت. در اسفند ۱۳۲۲ به پیشنهاد علی منصور استاندار وقت افتخار معاونت استان قدس رضوی نصیب او شد و عضویت هیئت مدیره کارخانه نخ ریزی و برق خسروی را هم بدک کشید و بعد هم رئیس شرکت شد. چندی هم کفیل استانداری خراسان بود. در سال ۱۳۲۴ برای خرید کارخانه برق باروپا رفت و پس از بازگشت یکسره بکار آزاد پرداخت و بقول خود بغزل سازی و جولاهکی بسنده کرد.

همسرفرخ لطیفه خانم نیز نواده بازرگان انطیقه چی تبریزی است که در سال ۱۳۱۳ با فرخ عقد زناشوئی بست و حاصل این آمیزش سه فرزند است بنام فریدون و فرشته و فروزان که همه در داخل و خارج دوره تحصیلات عالی خود را طی کرده اند و مایه وجد و نشاط و سرور

و انبساط دل و جان پدر و مادرند . فرخ شاعری را از نیای خود حاج میرزا علی جواهری بارت برده است که مدائحتی در نعت و منقبت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم دارد . پدر فرخ مردی دانشمند بود و در تربیت پسر سعی بلیغ داشت و هر چند عملاً شاعر نبود ولی شعر نیکومی شناخت و شاعران خراسان شعرهای خود را بر او عرضه می‌داشتند و به نقدا و اراج می‌نهادند . فرخ در انواع سخن شعر جید دارد ولی هنر او در قصیده و بخصوص در سبک خراسانیست . خصیصهٔ دیگر او اخوانیات است شاید کمتر شاعری تا این حد مفاوضات و مقاولات و مشاعرات داشته باشد . شعر فرخ از مقتضیات زمان متأثر است و هنر او در ریختن اندیشه‌های نو در قالب کهن سبک ماورالنهری است . مضامین و تشابیه و تعابیر منتحل و مکرر و اسالیب منحط را پیرامون نمی‌گردد و همین مابه‌الامتیاز اوست . کتابخانهٔ فرخ عالیست مشحون بمجموعه‌های متعالی از مخطوطات و مرقعات و عتیقات . هر هفته صبح جمعه چه در مشهد باشد و چه نباشد انجمن ادبی در این کتابخانه دائر است . فرخ خانه‌ای درگشوده و چهره‌ای گشاده و سفره‌ای گسترده دارد و باقامت خدنگ و وقور و لحن آرام و شیرین و تواضع درویشانه دل از عارف و عامی میر باید .

آثار: مثنوی فروزنده و منتخب آثار و شرح احوال استاد منشی باشی نصرت، مشهد ۱۳۳۱
سفینه فرخ ، مشهد ۱۳۳۲ در دو جلد که تا کنون دوبار بطبع رسیده است .
خلاصه احوال و منتخب آثار اوحدی اصفهانی معروف به مراغه‌ای و مثنوی منطلق -
العشاق یاده نامه اوحدی ، مشهد ۱۳۳۵

تصحیح مجمل فصیحی خوافی (در سه جلد) ، مشهد کتابفروشی باستان ۱۳۳۹-۱۳۴۱
تصحیح روضهٔ خلد و کنز الحکمه مجد خوافی (آماده چاپ)
سه جلد سفرنامه و مجموعهٔ یادداشت‌های شخصی بنام «گزارش عمر»
بملاوه مقالات و یادداشت‌هایی به قلم او در مجله‌ها منتشر شده است که برخی از آنها عبارتست از :

کنز الحکمه مجد خوافی ، نشریهٔ فرهنگ خراسان ، ج ۲ شماره ۹ ص ۱-۷
روضهٔ خلد مجد خوافی ، نشریهٔ فرهنگ خراسان ، ج ۲ شماره ۸ ص ۲-۷
قصیده‌ای تاریخی در باب اسماعیلیه، مجلهٔ یغماج ۱۱ ص ۱۱۳-۱۱۵
بادشرطه ، مجلهٔ یادگار ج ۴ شماره ۳ ص ۵۶-۵۸
در پیرامون شعر نو ، مجلهٔ یغماج ۸ ص ۲۳۲-۲۳۳
قصیدهٔ حکیم ازرقی هروی ، مجلهٔ آینده ، ش ۳ ص ۴۷۰-۴۷۴ و مجلهٔ آریانا، ش ۳ ص
۶۹۶-۶۹۳

در پیرامون اوحدی اصفهانی مراغه‌ای ، نشریهٔ فرهنگ خراسان ج ۱ شماره یک ص ۳-۴

تو در نوع خود دھری ہے ہاں
 صاحبِ دلان بہرہ بخشی رحمت
 ہم آرزو ہم باک و ہم ہر حال
 کہ دانے چرا دارہ اندت حال
 سب از نیمہ گر بگذردے حال
 نہ بخورد بھدی نہ بخورد ہمال
 کھال تو ان نہ بر تو صدے
 کہ ہر کس از خود در تو صدے

خواستہ گوش دل میں جوش
 کہ جانے ندیم کہ صاحبِ دل
 ہما نگرد در دیش اشفہ حال
 کہ نیند بر صا حسہ جا و مال
 کون میک دیدم کہ بدین او
 بکنن حسیت نیابد ہمال

بیوزم سرا پا چورق لگا بہت
 دل آرزو مند مارا درینا
 شوش گاہ علوم آسانی و مطالعات فرہنگی
 رمال جامع علوم لسانی لگا ہم کہ اتصالی
 تو آن آرزوی بسید المالی

وگورد فرخ سما کہ آرزویت

مبارت کماط عمارت لے

محمود رح ۶۸۰ نہ ۱۳۳۸

سفر مصر

شدم از راه هوا ، با هوسی چند بمصر
رفتم آنجا ، که نه تنها بحکایات و سیر
هرچه خواندم من از آثار و روایات قدیم
سعدی از مصر بخوبی همه جا یاد نمود
مصر در خاطرهام ، شهر صفا بود و جمال
ویژه با آنکه در ایران ، همه دیدیم که مصر
رفتم و دیدم و چون آنکه شنیدم بنمود
پروپاهای قشنگی که در آنجا دیدم
هر کجا رفتم و هر چیز که آنجاها بود
شهر و بازار ، پر از مشتری و جنس لطیف
هیچکس یوسف دل را بکلافی نخرید

دیرگاهی است که این بنده ، چنین رالی داشت
بلکه در شعر و کلام الله ما ، جالی داشت
نیل و اهرامی و فرعونی و موسائی داشت
حافظ از مصر اشارات و سخنهایی داشت
وین فضا در دلمن ، وضع دل افزائی داشت
چه عروسان پریچهره زیبائی داشت
وه ، چه بسیار نکو منظر و مرآئی داشت
دیدم آن شهرت دیرینه پروپائی داشت
خوب و خوش بد، ولی از یک جهت امائی داشت
هر که زر داد ، خرید آنچه تمنائی داشت
یارب این شهر عجوزی و زلیخانی داشت

خراب یا تب

نیست در دنیا بجز این چار، ما را مطلبی
خلوتی دور از رقیبان ، خالی از بیگانگان
بادهای ، روشن تر از فکر جوان عاشقی
دوش بودم در چنین خلوت، ولی آنقدر مست
دوش بادلدار و امشب باغمش بردم بر
زین قبیل افسانه‌ها فرخ ، چگولی تا ترا

خلوتی و دلبری و بادهای و مطرب‌بی
دلبر زیبا رخ و سیمین تن و شیرین لبی
مطرب خوشخوی بی نازی و نیکو مشربی
که کنون گویی ، بخوابی بوده‌ام یاد ر تبی
دوش هم بر من شبی بگذشت ، امشب هم شبی
فاسق و میخواره پندارند ، شاید اغلبی